

بررسی مجازات‌ها در دوره صفویه از منظر سفرنامه‌های آن دوره

مرضیه خواجه‌ربانی‌منش^۱ و صادق رحیمی‌کیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۰

چکیده

دوران زمامداری حکومت صفویه را می‌توان یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی در سرزمین ایران نام برد زیرا در این دوران شاهد روند تحولات سیاسی اجتماعی فرهنگی بسیار زیادی هستیم. از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد توجه در این دوران می‌توان به تغییر و تحولات حوزه قضایی و احکام و نظام کیفری و جرم و مجازات اشاره کرد که با انتخاب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، روند متفاوتی را در رویه قضایی کشور به وجود آوردند. در این مقاله به بررسی نظام کیفری و قضایی دوره صفویه و نحوه مجازات‌ها و انواع آنان، از دیدگاه سفرنامه نویسان خارجی که از اوایل دوره صفویه به ایران رفت و آمد داشته‌اند و به‌طور مستقیم و دقیق از زندگی روزمره و آداب و رسوم و قوانین کشور اطلاعات مفیدی ارائه داده‌اند، پرداخته می‌شود. نتایج بررسی‌ها حاکی از این است که در دوران صفویه گرچه سیستم قضایی و قضات مربوطه مسئول رسیدگی به امور حقوقی و جرم‌ها و اجرای مجازات‌ها بودند، اما اظهار نظر و رأی نهایی و صدور حکم توسط شخص شاه صورت می‌گرفت و هیچ شخصی حق سرپیچی و یا رد دستورات و آرای صادره از جانب وی را نداشت. با این وجود جدیت در اجرای قوانین و شدت در انجام مجازات‌ها به میزان قدرت و اعتبار شاه وابسته بود. به‌طور کلی شاهان صفوی در اجرای قوانین و مجازات خاطیان اعم از مجرمان اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بسیار پایبند بوده و در این دوره شاهد اعمال مجازات‌های بسیار سخت و خوفناکی هستیم، که حتی برخی از آنان نیز از ابداعات این حکومت بوده است.

کلید واژه‌ها: صفویان، سفرنامه، مجازات، جرم و جنایت.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش هفتم، ۲۰۱۹؛ شیوه‌ی APSA)

خواجه‌ربانی‌منش، مرضیه؛ رحیمی‌کیا، صادق (بهار ۱۴۰۵). «بررسی مجازات‌ها در دوره صفویه از منظر سفرنامه‌های آن دوره». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال نهم، شماره ۱، پیاپی ۳۳، صص ۷۸-۵۵.

^۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. ایمیل: marzie.rbni73@yahoo.com

^۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. ایمیل: s.rahami2018@gmail.com

 کپی‌رایت © ۲۰۱۰، SSSI (اندیشکده مطالعات راهبردی شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با باریگری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

صفویان دودمانی بودند که در تاریخ (۸۸۰ ه خ)، در ایران بر روی کار آمده و توانستند با سرکوب مخالفان و یکپارچه کردن تمامی ولایات کشور، حکومت متمرکز و واحدی را با زمامداری اسماعیل صفوی و رسمی کردن مذهب تشیع در ایران پی‌ریزی کنند. اسماعیل به‌عنوان اولین شاه صفوی بعد از نشستن بر تخت سلطنت، در مواجهه با مخالفان و دشمنان و همچنین نحوه‌ی مجازات متخلفان بسیار جدی بوده و هیچ‌گونه رحم و شفقتی را حتی در رابطه با افراد نزدیک خود نشان نمی‌داد. پایان کار دولت صفوی در زمان آخرین شاه این دودمان به نام شاه سلطان حسین و با شکست حقیرانه وی از افغان‌ها بود که به سقوط دولت صفوی در سال (۱۱۰۱ ه خ) منجر شد. در این دوره شاهد گسترش هر چه بیشتر روابط خارجی این دولت با دیگر کشورهای اطراف خود به خصوص روابط با اروپاییان هستیم که به بهانه‌های مختلفی به ایران سفر کنند.

یکی از مؤلفه‌هایی که در آثار این افراد به آن اشارات زیادی داشته‌اند، حوزه قضایی و نحوه مجازات‌های مجرمان در این دوران بوده است. این سیاحان طبق نظرات خود سیستم قضایی دوران صفوی را بسیار سختگیرانه دانسته و مجازات‌های این دوران را بسیار خشن عنوان کرده‌اند به‌گونه‌ای که خاطر نشان کرده‌اند که شاهان صفوی در این رابطه به هیچ یک از افراد نزدیک به خود نیز رحم و شفقتی نشان نمی‌دادند و بدترین مجازات‌ها را در رابطه با آنان اعمال می‌کردند. شدت مجازات‌ها گرچه ساختاری کلی در برداشت، اما از آنجایی که در دوران صفوی شاهان به‌عنوان طلیعه‌ای الهی و بارزترین شخص مملکت به شمار می‌رفتند، تصمیم گیرنده نهایی در رابطه با قانون بوده و بالطبع احکام قضایی نیز با نظر و تأیید نهایی شخص وی بود، در نتیجه شدت و کیفیت نوع مجازات‌ها و قانونگذاری در این باره تا حدود زیادی متأثر از اقتدار و اخلاق و روحیات شخص شاه بوده، به این معنی که در دوران برخی از شاهان شدت عمل مجازات افراد بسیار بی‌رحمانه تر از دیگر شاهان بوده است. با این وجود آنچه که روشن است این است که خصوصاً در اوایل دوران صفوی امور قضایی و پیگیری و مجازات مجرمان به طور جدی پیگیری می‌شد.

نوع مجازات‌های تعیین شده نیز بر حسب نوع جرم افراد متفاوت بوده و شامل مجازات‌هایی مانند بریدن گوش و بینی و دست و پاها، گردن زدن، با شمشیر شقه کردن، پاره کردن شکم، به گچ گرفتن و کشیدن پوست بدن و... بوده است. در این مقاله سعی بر آن شده تا به بررسی روند قضایی حاکم در دوران صفوی و همچنین محاکم دادرسی و محکومیت‌ها و نحوه مجازات‌ها در این دوره بپردازد. و به تبیین سؤالاتی همچون اصول اولیه قوانین و احکام قضایی در ایران دوره صفوی از چه منبعی نشأت می‌گرفت؟ صدور و اجرای احکام قضایی و مجازات‌ها در حیطه اختیار چه نهادهایی قرار داشت؟ تأثیر خودکامگی شاهان صفوی بر رویه قضایی و اجرای آن‌ها چگونه بود؟ دیدگاه سیاحان اروپایی در رابطه نحوه روند احکام قضایی و نحوه مجازات‌ها در ایران چگونه بود؟ بیشتر اطلاعات این پژوهش در رابطه با جرم و مجازات‌های دوران صفویه، برگرفته از نوشته‌های سیاحان خارجی در

زمان این حکومت است. در کتب و منابع دست اول ایرانی نیز اطلاعاتی به‌صورت پراکنده در این رابطه به دست آمده. اما در این رابطه پژوهش‌های داخلی محدودی صورت گرفته است، از جمله تحقیقاتی که به مجازات‌های دوران صفویه پرداخته‌اند؛ می‌توان به واکاوی محاکمه و مجازات در عصر صفوی نوشته رضا الوندی اشاره کرد.

۲. محاکمه در ایران

نظام قضایی ایران باستان: رسیدگی به دعاوی و آیین قضاوت در تمامی جوامع بشری دارای پیشینه‌ای دیرینه است. در ایران باستان نیز آنگونه که در منابع تاریخی و به خصوص در کتیبه‌های به جای مانده آمده، امر قضاوت و رسیدگی به امور قضایی در بین مردم همواره یکی از مسائل مورد توجه دولت مردان بوده است. ورود اسلام و تاثیر آن بر روند قضایی: در ادامه نیز با ظهور دین اسلام رویه قضایی رنگ و بوی دینی گرفته و احکام و قوانین بر طبق قرآن کتاب خدا و سنت و توصیه‌های پیامبر و ائمه اطهار صورت می‌گرفت. در نتیجه حکام بر طبق آیین اسلامی به محکمه بین مسلمانان می‌پرداختند. در دوران حکومت‌هایی همچون سلاجقه و غزنویان که دارای آداب و رسوم خاص خود بوده و حتی با روی کار آمدن مغولان که قانون یاسای چنگیزی را به عنوان مبانی اصلی خود در امر قضاوت قرار می‌دادند، سلسله مراتب قضایی از تاثیر این سنت‌ها بی‌نصیب نمانده بود. بنابراین آیین دادرسی و مجازات مجرمین دستخوش تحولاتی از جمله آداب و رسوم مردم تحت فرمان و تاثیر حکومت مرکزی از جمله شخص شاه بر رویه قضایی بوده است. به طوریکه در برخی از موارد شخص شاه به تنهایی می‌توانست قوانین قضایی را بر حسب اعتقادات و روحیات خود تغییر دهد.

تغییرات نظام قضایی دوران صفویه: با روی کار آمدن صفویه و یکپارچه کردن کشور و تعیین مذهب رسمی تشیع، بار دیگر امر قضاوت نیز تحول پیدا کرد و قوانین و احکام شرعی اسلامی در محکمه‌ها به عنوان مرجع اصلی مورد استفاده قرار گرفت. در نتیجه در این دوره دین و شرع با آمدن علمای اسلامی و البته شیعه مذهب توسط شاهان اولیه صفوی به ایران و با برپایی دادگاه‌ها پیگیری می‌شد. هرچند که اقتدار و قداستی که برای شاهان صفوی قائل بودند تا حدود زیادی بر روند کار دستگاه قضا و امور مربوط به آنها بی‌تاثیر نبوده است. سازمان قضایی دوران صفویه متشکل بود از احکام عرفی و شرعی که در ادامه به بررسی این دو محکمه خواهیم پرداخت.

۲-۱. محکمه عرفی

این محکمه یکی از محاکم قضایی در تمامی جوامع بوده که اصول آن نشأت گرفته از آداب و رسوم و فرهنگ موجود در هر جامعه متفاوت می‌باشد. به این معنی که در هر جامعه‌ای با توجه به

وضعیت مرسوم در آن جامعه محاکم عرفی را پیش برده که در ایران نیز این محاکم متأثر از آداب و رسوم جاری هر دوران بوده، که در دوران زمامداری اقوام ترک و مغولی نیز تحت تأثیر سنت‌های آنان بوده است. در دوران مدنظر این پژوهش یعنی دوران حضور دولت قدرتمند صفویه در ایران و از آنجایی که بنیانگذاران آن خود را نماینده بر حق دین اسلام معرفی می‌کردند، تمامی امور مملکت با رأی و نظر نهایی ایشان به‌عنوان مهمترین شخص مملکت اداره می‌شد. در نتیجه امر شاهانه بر تمامی قوانین و محاکم قضایی ارجحیت داشت و وی می‌توانست در تمامی اصول و محاکم عرفی و حتی شرعی نظر خود را غالب کند. بنابراین قوانین عرفی که رنگ و بوی سنت‌های خصمانه و بیرحمانه و بدوی این اقوام شرقی را در خود ضمیمه کرده بود، تا حدودی از قوانین عرفی شیعی اسلامی فاصله گرفته بود و خشونت‌های زیادی را به خصوص در دوران فرمانروایان مقتدر این سلسله، در رابطه با مجرمان و مجازات‌ها به کار می‌بردند، و با وجود این که صفویان مذهب شیعه را اصول تمامی قوانین خود عنوان می‌کردند، اما قوانین بدوی و مغولی هم‌چنان در عمل و در محاکم عرف و شرع تأثیر بیشتری را می‌گذاشت (الوندی، ۱۳۹۶: ۳۹). به نحوی که شرلی عنوان می‌کند که «قوانین این مملکت مانند قوانین عسگریه سخت است» (شرلی، ۱۳۸۶: ۸۱).

ریاست این بخش با مقام دیوان بیگی عالی‌ترین مقام قضایی دوره صفوی بوده که توسط شخص شاه انتخاب می‌شد، به این صورت که مسائل غیر شرعی و عمومی در دادگاه‌های عرفی و توسط دیگر قضات معمولی و غیر روحانی رسیدگی می‌شدند و در رأس این افراد شخصی به نام دیوان بیگی قرار داشته که برای تصدی چنین مقامی باید شخصی حقوقدان بوده و به طور کلی از مسائل شرعی نیز اطلاع داشته باشد. وی در طول هفته چهار روز را برای رسیدگی به امور مردم و بازخواست و صدور حکم برای مجرمان و گناهکاران اختصاص می‌داد (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۷۵۲؛ میرزا سمیع، ۱۳۷۸: ۱۲). با این وجود دیوان بیگی همواره برای به اجرا درآوردن احکام صادره خود به یک مأمور اجرائی نیاز داشته تا بتواند این احکام را به بهترین و سریع‌ترین وجه خود اجرا کند، که در این میان شخصی را با عنوان داروغه مسئول اجرای احکام صادره از جانب دیوان بیگی می‌کردند (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۹). در واقع داروغه که در اصفهان ساکن بوده، وظیفه رسیدگی به مسائل مختلف شهر از جمله مجازات بزهکاران و خلافکاران را بر عهده داشته و در این باره داوری می‌کرد (کاتف، ۲۵۳۶: ۷۹). مقام دیگری که دیوان بیگی را در امر قضاوت همراهی می‌کرد کلانتر بود که وی نیز توسط شخص شاه انتخاب می‌شد، و تمامی تخلفات در شهرها را رسیدگی می‌کردند. در هر کدام از ایالات و ولایات نیز سیستم قضایی تحت نظر بالاترین مرجع قضایی محلی آن ایالات اداره می‌شد که خان‌ها یا بیگلربیگیان بوده که امور را توسط داروغه‌ها به اجرا می‌گذاشتند و برای اجرای به موقع اوامر خان، شخصی به نام «عسس» زیر نظر داروغه کار می‌کرد (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۸).

۲-۲. محکمه شرعی

یکی دیگر از امور قضایی دوران صفویه محاکم شرعی بوده که طبق قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و روایات ائمه اطهار تعیین می‌شدند. محاکم شرعی در ایران زیر نظر صدر خاصه اداره می‌شد و وی صاحب‌اختیار و اولین فرد روحانی در کشور بوده که ریاست امور دینی را عهده‌دار بوده است (کارری، ۱۳۴۸: ۱۷۰). صدر خاصه همواره یکی از مهم‌ترین مقامات در دوران صفوی بوده، به‌طوری‌که در مناسبت‌های بسیار مهم بر دست چپ شاه قرار می‌گرفت (میرزا سمیع، ۱۳۷۸: ۷۴). سانسون عنوان می‌کند که در این محاکم و در رابطه افراد غیرمسلمان به‌گونه‌ای عمل می‌شد تا فرد مسیحی مذهب خود را رها کرده و مسلمان شود، که در صورت رد درخواست مسلمان شدن توسط این مسیحیان، مجازات مرگ را برای آنان رقم می‌زدند. در بین این مسیحیان، حتی بزرگ‌ترین جنایتکاران نیز در صورتی که از مذهب خود دست برداشته و مسلمان می‌شدند، از مجازات شکنجه و مرگ در امان می‌بودند. از دیگر اموری که در این محاکم بررسی می‌شود، محاکمه و مجازات برای آن دسته از ملاهایی بوده که مرتکب جرم و عمل خلافی شده بودند. همچنین رسیدگی به مناسبات ازدواج و طلاق مردم و حل‌وفصل آنان نیز در این محاکم صورت می‌گرفت (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۲۷، ۲۲۸). مقام صدر به‌عنوان روحانی بزرگ و عالی‌رتبه‌ای بوده که توسط شخص شاه و رأی قضات انتخاب می‌شد، شخص موردنظر برای تصدی این مقام باید واجد شرایطی همچون آشنایی به دستورات قرآن و همین‌طور احکام شرعی بوده باشد، همچنین وی باید شخصی آگاه و مطلع و دانشمندی باشد تا بتواند در رابطه با کلیه مسائل اظهار عقیده نماید (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۵۱).

۳. مجازات‌های دوران صفویه

۳-۱. به چوب و فلک بستن مجرمین

این نوع مجازات در دوران صفویه بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت و یکی از رایج‌ترین شکنجه‌های خشونت‌بار این دوران بوده است. در روز محاکمه و در جلسه‌ای که با حضور همه انجام خواهد گرفت، متهم را به چوب بسته که در نوع خود بسیار دردآور است. و به این ترتیب صورت می‌گرفته که در ابتدا با تیغ زیر پاشنه پای متهم را بریده، به صورتی که چندین شکاف را در آن ایجاد کرده و سپس در آن شکاف‌ها مقدار زیادی نمک را می‌ریختند تا درد آن را چندین برابر کند، بعد از آن متهم را در همین حالت دلخراش به چوب بسته و رها می‌کنند، که منظره این افراد با پاهای خون‌آلود در زیر چوب و فلک را بسیار رقت‌بار توصیف کرده‌اند (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۰، ۲۱۱). بزرگان و صاحب‌منصبان حکومت نیز از این‌گونه مجازات‌ها به دور نبودند؛ برای نمونه خان ایروان یکی از این افراد بود که علاوه بر ضبط تمامی اموال و دارایی‌هایش، پاهایش را به میخی فروخته در دیوار بستند و به مدت طولانی بر کف پاهایش چوب زدند، به‌طوری‌که او را بر روی دوش خدمتکاران

به همراه معاونانش به زندان بردند. در برخی موارد این مجازات را در طول چندین روز انجام می‌دادند و بعد از پی‌زدن به پاهای مجرم، به مدت طولانی بر کف پاهایش چوب می‌زدند تا جایی که تمامی ناخن‌هایش می‌ریخت و حتی پشت پاهایش را نیز سوراخ می‌کردند، و این روند را ادامه داده تا زمانی که بر اثر شدت جراحات مرده و یا اینکه بر وی رحم می‌کرده و آزادش می‌کردند. همچنین افرادی را که توان پرداخت قرض و بدهی خود را نداشته نیز چنین مجازاتی برای آنان اعمال می‌کردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۴۹).

۳-۲. آتش زدن و زنده سوزاندن

شاه عباس صفوی برای اینکه بتواند اطلاع بیشتری از اوضاع و احوال جامعه کسب کند، شخصاً و با لباس مبدل به میان مردم می‌رفته تا بتواند فروشندگان متخلف در این گونه مسائل را پیدا کند. وی برای تخلف یک نانوا و یک کباب‌فروش که کم‌فروشی می‌کردند، دستور داد تا برای مجازات آنان «در وسط میدان شهر تنوری بسازند و سیخی چندان بلند که بتوان آدمی را با آن کباب کرد بیاورند و در باقی شب تنور را آتش کنند و آتش بزرگ دیگری نیز کاملاً نزدیک به آن برپا دارند. صبح فردا فرستاد تا نانوا و کبابی را گرفتند و در شهر گردانند و در همان حال کسانی پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کردند و با صدای بلند می‌گفتند: این نانوا را در تنور داغی که در میدان ساخته‌اند می‌اندازند تا به جرم فروش نان به وزن کم در آنجا بسوزد، و این کبابی زنده‌زنده کباب می‌شود برای اینکه او هم گوشت کباب‌شده را به وزن کم فروخته است»، بدین ترتیب این دو مرد را در میدان شهر برای عبرت دیگران و هراس از عدالت شاه عباس مجازات کردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۱۵، ۵۱۶). زنده‌سوزاندن زنان نیز یکی از مجازات‌های رایج در این دوره بوده و حتی زنان درباری نیز از قربانیان این گونه مجازات وحشتناک بودند. این زنان به دلایل مختلفی از جمله سرپیچی از دستورات، خیانت‌ها و توطئه‌های آنان بر ضد شاه، در مقابل دیدگان دیگران زنده‌زنده در آتش سوزانده می‌شدند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۳۴). شخص تاجری که اطلاعی از فرمان شاه مبنی بر قذف کردن مصرف دخانیات را نداشت، وارد اردوی شاه شده تا بتواند دخانیات خود را در بین سربازان به فروش برساند، که به محض ورود سربازان وی را اسیر کرده و به نزد شاه بردند. شاه نیز بلافاصله دستور داد تا وی را همراه با همان دخانیاتش به روی دسته‌ای هیزم انداخته و زنده‌زنده در آتش سوزانند (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۷۱۱).

۳-۳. بریدن اعضای بدن

این مجازات در دوران صفوی بسیار رواج داشته و برای بسیاری از مجرمان به کار می‌رفت، همچنین گاهی مجرم خود نیز تقاضای بریدن یک عضو از بدنش را در مقابل حکم مرگ و اعدام

تقاضا می‌کرد، و یا به واسطه وساطت دیگران چنین مجازاتی را برای فرد مجرم رقم می‌زدند تا جلوی اعدام او را بگیرند. اولتاریوس می‌نویسد در یکی از سفرهای شاه صفی که برای شکار به بیرون از شهر رفته بود، بین دو نفر از تفنگداران وی اختلاف و نزاعی رخ داده بود. تفنگدار پیر با شمشیر خود شست دست تفنگدار جوان را برید، شاه با اطلاع از این ماجرا بسیار عصبانی شده و بلافاصله دستور داد تا برای مجازات چنین عملی سر تفنگدار پیر را ببرند، که با وساطت دیگران از تصمیم خود منصرف شده و امر کرد که تنها به بریدن گوش‌هایش اکتفا کنند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۶۹، ۵۷۰). اشاره کردن با دست به‌سوی شاه نیز امری نابخشودنی محسوب می‌شد و در صورت چنین عملی، دست آن فرد را قطع می‌کردند. هرکدام از همراهان شاه که این عمل را مشاهده می‌کردند، این اجازه را داشتند تا امر مجازات آن فرد خاطی را بدون هیچ‌گونه تعللی انجام دهند. این مجازات برای یک تاجر اهل قسطنطنیه که برای نشان دادن شاه به دیگر تاجر همراه خود، با دست به میان جمع بزرگان و صاحب‌منصبان اشاره کرده و شاه را نشان داده بود، رخ داده و در همان لحظه چند سواره به‌سوی وی آمده و بدون معطلی با شمشیر دستش را قطع کردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۲۴، ۵۲۵).

گاه خود شاهان شخصاً به این‌گونه مجازات‌ها دست می‌زدند، برای نمونه شاه عباس سفیر خود در دربار اسپانیا را در حضور دیگر بزرگان شخصاً با خنجرى که به همراه داشت، بینی، گوش‌ها و قسمتی از گوشت بازوی وی را بریده و سفیر را مجبور کرد تا گوشت بدن خود را بخورد (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۷۲). استودارت نیز می‌نویسد که شاهان صفوی خود شخصاً مجری قوانین بوده‌اند. در ادامه به ذکر داستان دو نفر از افرادی می‌پردازد که به فرمان شخص شاه مجازات شده بودند، یکی از آنان را به دلیل اینکه عریضه وی خوشایند شاه نبود، به چوب و فلک بسته، به‌طوری‌که باعث مرگ وی شده بود. برای دیگری که کاتب عریضه بود نیز مجازات وحشتناکی را اعمال کردند، بدین صورت که دو انگشت دست و شست او را تا قسمت آرنجش شکافته و دو قسمت کردند (استودارت، بی‌تا: ۱۹۵ و ۱۹۶).

۳-۴. کله مناره ساختن

این مجازات در رابطه با مخالفان و سربازان دشمن در بحبوحه جنگ و به‌عنوان نشانه پیروزی شاه در مقابل دشمن به کار می‌رفت. نمونه‌ای از این کله‌مناره‌ها را سفیر پرتغال در اصفهان دیده بود و آنان را متعلق به سربازان ترکی که در جنگ با شاه عباس اول توسط وی کشته شده، که با استفاده از کله این کشته‌شدگان کوهی در میدان شهر ساخته بود، دانسته است (فیدالگو، ۱۳۵۷: ۷۰). در اواخر دوره صفویه و در جنگی که با یکی از فرقه‌های ازبک روی داده بود، صفی‌قلی‌خان سردار ایرانی بعد از شکست ازبکان و برای مجازات آنان دستور داد تا از سرهای کشته‌شدگان کله‌مناره‌ای

ساختند و همچنین سرداران دشمن را که اسیر شده بودند در بالای این مناره زنده‌زنده به گنج گرفتند (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۴).

۳-۵. مجازات زنان و دختران بی عفت

زنان نابکار را به شیوه‌های مختلفی مجازات می‌کردند؛ از جمله می‌توان به زنانی اشاره کرد که به همسران خود خیانت می‌کردند، و جزای چنین کاری این بوده که وی را از بالای مناره مسجد به پایین می‌انداختند. همچنین در صورتی که از عمل خلاف عفت از جانب دختری آگاه می‌شدند، بلافاصله موهای سر آن دختر را تراشیده و در حالی که تمامی صورتش را با گل و لای و کثافت می‌پوشاندند، سوار بر خری به مدت زیادی در کوچه و خیابان‌ها و به صورت وارونه که چهره‌اش به سمت دم خر بوده و تمامی مردم بتوانند وی را در آن حالت ببینند، می‌گردانیدند تا درس و عبرتی برای دیگر دختران باشد، جلادی که مأمور اجرای این حکم بوده در طول مسیر به طور مداوم فریاد می‌کشیده «وای بر حال دختر بدبختی که شرافت خود را حفظ نکرده است» (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۳). زنانی که دختران خود را به روسپیگری وادار می‌کردند نیز به دستور شاه به بالای برجی برده و او را از بالا به پایین می‌افکندند، و در ادامه دختر وی را نیز به شکل بدتری مجازات کرده و او را جلوی سگان درنده‌ای که برای این کار آموزش و تعلیم دیده بودند، انداخته تا توسط این سگان تکه‌تکه شود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۰۸ و ۶۰۹).

در برخی موارد به دلیل شرایط حاکم بر جامعه و حمایت قوانین جاری کشور و محاکم قضایی و همین‌طور عرف، افراد می‌توانستند تا در صورت مشاهده ارتکاب عمل خلاف عفت زنان و دختران خود، به هر نحوی که بتوانند عمل مجازات را به اجرا درآورده و متهم را به دست خود بکشند. سانسون نمونه‌ای از این‌گونه مجازات‌ها را در زمانی که در همدان و در منزل قائم‌مقام حاکم این شهر بوده به چشم خود دیده و نوشته که روزی مادری دختر خود را در حین انجام عمل منافی عفت دیده، در نتیجه دختر خود را در خانه زندانی و به پسر خود دستور داده بود که خواهرش را به دلیل ارتکاب چنین عملی بکشد، و از آن جایی که این عمل امری کاملاً نابخشودنی بوده، برادر بلافاصله بدون هیچ‌گونه ندامت و پشیمانی ابتدا با خنجر وی خواهر خود را به قتل رسانده و بعد از آن سر وی را از تنش جدا کرده و مانند کسی که به پیروزی بزرگی دست پیدا کرده باشد، ادعا داشت «که با کشتن خواهر بی‌عفتش از شرافت مذهبش انتقام گرفته است و با ریختن خون خواهر، لکه ننگی را که عمل او به دامن خانواده نشانده بوده، پاک کرده است و به مادرش دعا کرد و هزاران ثنا گفت که او را به چنین عمل شرافتمندانه‌ای وادار کرده است»، که این‌گونه مجازات‌ها از نظر سانسون بسیار رقت‌آور بوده است (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۴-۲۱۶).

۳-۶. مجازات افراد بیگانه

در این بین مجازات افراد بیگانه نیز به‌نحوی دیگر اجرا می‌شد، برای نمونه جوانی ارمنی که به مذهب کاتولیک بود، تنها به این دلیل که به‌طور کاملاً تصادفی بر سر راه شاه و زنانش ظاهر شد، حکم مرگ وی از طرف شاه صادر گردیده بود. و بعد از رد پیشنهاد شاه مبنی بر ترک دین و بخشش وی، سر از تنش جدا کرده و بدنش را جلوی سگان انداختند. تا اینکه با وساطت سانسون جسد وی را از جلوی سگان برداشته و در قبرستان دفن کردند (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۷، ۲۱۸). اسقف ارامنه از دیگر افرادی بود که به دلیل اقداماتش و بعد از اینکه کلیسا و اقامتگاهش را به آتش کشیده بودند، دیوان‌پیگی وی را با بدترین وضع و با توهین و تحقیر، با پای پیاده روانه دربار کرده بود تا در حضور شاه به اقدامات وی رسیدگی شود (فیدالگو، ۱۳۵۷: ۵۰). در زمان شاه صفی نیز یک ساعت‌ساز آلمانی که به درخواست شاه به ایران آمده بود، به جرم قتل شخصی که قصد دزدی از خانه‌اش را داشت بازداشت شده و از آن‌جایی که خانواده مقتول طبق رسم نزد حاکم شرع، تقاضای قصاص ساعت‌ساز را به دست خود کرده بودند، شاه در اینجا نیز پیشنهاد خود مبنی بر ترک دین را در مقابل بخشش از حکم اعدام به این جوان کرده بود که این بار نیز مورد قبول واقع نشد. در نتیجه مجرم را به خانواده مقتول دادند تا آن‌گونه که می‌خواهند مجازات کنند. سپس وی را به میدان شهر برده و آنان نیز با ضربات چاقو و شمشیر وی را کشتند (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۵۶۳-۵۶۵).

۳-۷. مجازات نگاه به زنان حرم شاهی

نگاه کردن به زنان و حرم شاهان امری نابخشودنی برای تمامی مردم بود و هیچ‌کس حق این را نداشت که کوچک‌ترین اشاره و یا نگاهی به زنان آنان بیندازد، که در این صورت مجازات سختی را متحمل می‌شدند. هنگامی که حرم شاهی در حرکت بود، خواجگان پیشاپیش آنان حرکت کرده و اعلام قرق می‌کردند، بدین معنی که تمامی مردان از کوچک و بزرگ به خارج از شهر می‌رفتند و در صورت مشاهده آنان در بین مسیر حرکت زنان شاه، خواجگان این اجازه را داشتند تا هر کسی را که سعی بر نزدیک شدن به حرم را داشت بکشند. این امر در بین ایرانیان به کلی شایع بوده و هدف این بود تا زنان متشخص خود را به کلی از دید دیگر افراد پنهان بدارند، زیرا در ایران زنان فقط باید به محرم خود روی نشان می‌دادند و خلاف این امر، به‌خصوص در رابطه با زنان حرم شاهی، مجازات بسیار سختی را برایشان رقم می‌زد. در یکی از این موارد، یکی از اهالی روستا بدون در نظر گرفتن خطای بزرگ خود، قصد داشت به نمایندگی از دیگران برای ابراز شکایت بر علیه بدرفتاری‌های حاکم روستا، به هر طریقی که بتواند نزد شاه برود. اما از آنجایی که از نظر شاه صفوی چنین عملی قابل بخشش نبود، شخصاً کمان برداشته و با دو تیر آن مرد بینوا را کشت (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۲۲). زمانی که شاه عباس مطلع شد ساربان حرم شاهی به دیدار یکی از بانوان رفته، فوراً دستور داد تا هر

دوی آن‌ها را زنده به گور کنند (شاردن، ۱۳۳۵: ۷/۳۰۹). نگاه کردن به حرم و باغ اندرونی قصر و زنان داخل آن، چه عمداً و چه سهواً، مجازات‌های بسیار سختی را برای آنان رقم می‌زد. روزی یکی از خواجه‌گان با دیدن مردی که در بالای بام خانه خود مشغول کار بود، بلافاصله به میرغضب دستور داد تا آن مرد را در ملأ عام و برای عبرت دیگران مجازات کند، در نتیجه میرغضب شکم آن مرد نگون‌بخت را پاره کرده و به همان حال در شهر رها کردند تا جان سپارد (گروس، ۱۳۷۰: ۲۳۸). اهمیت این موضوع برای آنان به گونه‌ای بود که حتی مؤذن‌های شهر را به این دلیل که آنان به واسطه اذان گفتن بر روی بلندترین مناره شهر به راحتی می‌توانستند باغ‌های حرمسرا و زنان و حرم شاهی را ببینند، به شکل سختی مجازات کرده، بدین صورت که چشمان آنان را از کاسه درمی‌آوردند. چیزی که تعجب نویسنده سفیر زیبا را برانگیخت این بود که با وجود این امر، هر بار تعداد زیادی از افراد، با وجود اینکه می‌دانستند با پذیرفتن چنین شغلی چه سرانجامی خواهند داشت، به دربار شاهی هجوم آورده تا این شغل معتبر را از آن خود کنند (همان: ۲۵۱).

۳-۸. دار زدن مجرمین

دار زدن متهم یکی از این نوع مجازات‌ها می‌باشد و به این صورت اجرا می‌شد که قلاب و چنگک آهنینی را به گلوئی فرد محکوم به اعدام بسته و از طریق آن چنگک وی را به دار می‌آویختند تا در همان حال جان دهد (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۸)، همچنین برای مجازات کسی که آداب به حضور رسیدن نزد شاه را رعایت نمی‌کرد، از ناحیه ساق پاهای وی را سوراخ کرده و ریسمانی را از آن نواحی رد کرده و با همان ریسمان از درخت آویزان کردند، در برخی موارد افراد را با همان حال رها کرده تا از تشنگی و گرسنگی و درد زیاد جان سپارند. حتی در بعضی موارد و برای اینکه عذاب بیشتری به فرد وارد کرده و مرگش را تسریع کنند، شکمش را نیز پاره می‌کردند، به طوری که روده‌های فرد از شکمش بیرون می‌زدند تا مرگ تدریجی و سختی را متحمل شود. در غیر این صورت اگر شاه بر وی رحم می‌کرد و قصد کشتن وی نبوده، تنها به مدت چند ساعتی وی را در همان حالت آویزان نگه می‌داشتند و بعد از آن آزادش می‌کردند (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۰۲، ۳۰۳).

۳-۹. مجازات دزدان

در ایران عمل دزدی را بسیار ناپسند شمرده و بخششی برای فردی که دزدی می‌کرد وجود نداشت، شاردن در طی اقامت طولانی خود در ایران مجازات و کیفر جرم دزدان را بسیار سخت نوشته است (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۱۳/۷). نحوه مجازات دزدان به طور خاصی اجرا می‌شد، بدین صورت که گاهی شخصی که مرتکب عمل دزدی شده بود را با دو پایش به کوهه شتری می‌بسته و در حالی که سرش را رو به پایین آویخته‌اند با خنجر شکمش را پاره می‌کردند. گاهی نیز دزد را در لابه‌لای

چهار دیواری که کوچک هستند گذاشته و از طریق این دیوار به بدن وی فشار بسیار زیادی را وارد می‌کردند، به‌طوری‌که تنها سر وی بیرون مانده بود. در ادامه وی را به همان حالت رها کرده تا اندک‌اندک جان سپارد. در این بین ممکن بود رهگذری با مشاهده مجازات زجرآور وی از روی ترحم با شمشیر او را کشته تا مانع مرگ تدریجی وی شود، با این وجود محاکم قضایی چنین کاری را به‌شدت منع کرده، زیرا باور دارند فرد خاطی باید مجازات خود را تا نفس‌های آخر خود تحمل کند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۰۹ و ۶۱۰). مجازات سخت دیگری که برای دزدان رقم می‌خورد و بسیار بی‌رحمانه بود، این بود که دست‌های متهم را از پشت سر به‌واسطه چوبی نگه می‌داشتند و سوار بر اسب نهاده، سپس قسمت‌های مختلف بدن وی را با خنجر بریده و سوراخ می‌کردند و شمع‌های روشنی را در میان آن زخم‌ها می‌گذاشتند که به‌مرور زمان بدن فرد را می‌سوزانند. تاورنیه عنوان می‌کند که خود شخصاً شاهد چنین افرادی بوده که به هنگام گذر از دو فرسخی شهر، با درخواست کمک چند تن از این افراد مبنی بر کشتنشان و رهایی از درد و شکنجه‌ای که به‌واسطه این‌گونه مجازات‌ها متحمل می‌شدند، برخورد کرده که با این وجود اجازه کمک کردن به آنان را نداشتند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۱۰). مجازات بعضی از این دزدان بدین صورت بود که با قمه شکم آنان را پاره کرده و در ملاء عام گذاشته تا مردم مشاهده‌گر آنان باشند (استودارت، بی‌تا: ۲۱۰).

راهزنان را نیز با بی‌رحمی و بدون هیچ‌گونه بخششی به شیوه‌های مختلفی مجازات می‌کردند. مجازات متداول بدین صورت بود که دو تا پای مجرم را بر روی شتری بسته و شکمش را به‌صورت عمودی پاره می‌کردند و به همان صورت در کوچه و خیابان‌ها می‌گرداندند تا عبرتی برای دیگران باشد. نمونه دیگر مجازات چنین افرادی این بود که سر وی را در سوراخ تنگی در دیوار فرو برده و بدنش در سمت دیگر دیوار، به‌طوری‌که قادر به حرکت نباشد، و وی را شکنجه می‌دادند. بعضی اوقات نیز دنبه گوسفند را داغ کرده و با آن تمامی بدن وی را می‌سوزانند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۹). با این وجود، این امر در دوران اختناق و آشفتگی کشور و ضعف شاهان به‌کلی دگرگون می‌شد، به‌طوری‌که بسیاری از این افراد به‌راحتی می‌توانستند با دادن رشوه و یا پرداخت جریمه‌های مالی از مجازات خود بکاهند (کروینسکی، ۱۳۶۳: ۲۶).

۳-۱۰. به گچ گرفتن مجرمین

این نوع مجازات که در دوران صفویه متداول شده بود و نحوه‌ی اجرای آن بدین صورت بود که شخص را در یک گودالی نگه داشته و سپس اطراف وی را با استفاده از گچ پر کرده، و در حالی که گچ به مرور زمان خشک می‌شد، جلوی تنفس وی را گرفته و باعث ایجاد دردهای بسیار شدیدی به آن فرد شده به نحوی که استخوان‌های بدن وی را شکسته و همراه با درد بسیار زیادی آنان را خرد می‌کرد (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۸).

۳-۱۱. پوست کندن مجرمین

یکی دیگر از مجازات‌های وحشتناکی که در این دوره برای مجرمین اعمال می‌کردند این بود که فرد خطاکار را زمانی که زنده بوده و یا حتی بعد از مرگ پوست بدنش را از بدن جدا می‌کردند و یکی از خوف‌ترین مجازات‌های این دوره محسوب می‌شد. چنین مجازات سختی را در بیشتر موارد برای مجرمان و مخالفان سیاسی به کار می‌بردند. نمونه‌ای از چنین مجازات‌هایی در دوران زمامداری شاه اسماعیل بنیانگذار دولت صفوی و به هنگام جنگ با ازبکان بوده که وی پس از شکست و اسارت شیبیک خان دستور داد بعد از بریدن سر وی، پوست آن را کنده و بعد از اینکه آن را از کاه پر کرده بودند و به دربار عثمانی فرستادند (گنابادی، ۱۳۸۷: ۹۷).

۳-۱۲. قطعه قطعه کردن

یکی دیگر از مجازات‌های این دوره قطعه قطعه کردن فرد مجرم بوده، که متهم را بر روی تخته‌ای خوابانیده و سپس تمام اعضای بدن او را قطعه قطعه می‌کردند (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۸ و ۲۱۹).

۳-۱۳. جریمه مالی

جریمه‌های مالی را در بیشتر موارد برای مجازات مردم عادی به کار می‌بردند، زیرا معتقد بودند که این نوع مجازات در مقابل مجازات‌هایی مانند عام اثر بیشتری را بر پیشگیری از وقوع جرم توسط آنان دارد. نکته دیگر این بود که چنین مجازاتی را برای افراد متمکن و بزرگان مثرمتر نمی‌دانسته و در صورت اعمال چنین مجازات‌هایی، آنان به دلیل تمکن مالی به راحتی می‌توانستند با تطمیع و ثروت خود از زیر بار مجازات خود شانه خالی کنند. و بیشتر از همه برای آنان از مجازات‌هایی مانند اعدام استفاده می‌کردند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۵). بوداق منشی یکی از دولت‌مردانی بوده که در زمان شاه طهماسب به دلیل سعایت و حسادت دیگران مورد غضب شاه قرار گرفته و از منصب خود عزل شد، علاوه بر این وی مجبور به پرداخت جریمه نقدی سنگین نیز شده که همین امر نیز منجر به از دست دادن تمامی مال و ثروت وی شده بود (قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۸۹).

۳-۱۴. مجازات تخته کلاه

کارری می‌نویسد این مجازات را برای افراد متخلف در زمینه کم‌فروشی مواد غذایی به کار می‌بردند. اگر کسی در زمینه فروش تخلفی را انجام می‌داد، به سختی تنبیه می‌شد، بدین صورت که کلاهی را از تخته که به آن زنگوله‌های زیادی نیز آویزان بوده بر سرش گذاشته و همان‌طور که در

کوچه و خیابان‌های شهر می‌گردانند، چند نفری نیز از تمامی جهات وی را کتک می‌زدند و در نهایت وی را به یکی از میدان‌های شهر برده و در آنجا نیز به چوب و فلک می‌بستند. علاوه بر این، وی باید جریمه نقدی نیز پرداخت می‌کرد (کارری، ۱۳۴۸: ۱۴۰).

۱۵-۳. مجازات ربا خواری

از جمله مواردی که در قانون ایران ممنوع بوده رباخواری بوده است، در صورت مشخص شدن چنین جرمی فرد رباخوار را به‌عنوان یک فرد یهودی شناخته و در صورتی که شکایتی از آنان صورت می‌گرفت، مجازات بسیار سختی را برایشان رقم می‌زدند. به این صورت که برای مجازات اعمالش تمامی دندان‌های وی را با یک چکش می‌شکستند (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۷۵۲).

۱۶-۳. مجازات قتل

مجازات اعمال مجرمانه قتل بسیار سنگین بوده، البته در برخی موارد قاتل می‌توانست با دادن پول و مال اولیای دم را از قتل خود منصرف کند و از این طریق صلح و سازش کنند، با این وجود چنین سازشی معمولاً کمتر در بین آنان رخ می‌داد، زیرا چنین صلحی موجب بدنامی آنان شده و باعث نفرت و انزجار برای تمامی عمر بوده است. در زمان شاه سلیمان و هنگامی که وی اطلاع یافت قاتلی به‌واسطه چرب‌زبانی و پرداخت مبلغی توانسته است خانواده مقتول را به بخشش خود راضی کند، بسیار خشمگین شده و بعد از شماتت بسیار آن خانواده، خود شخصاً حکم به اعدام قاتل داده و عنوان کرد «چنین جنایتی را فقط با خون قاتل می‌توان کیفر داد»، در ادامه قاتل را به میدان آورده و به دستور شاه همه بزرگان و اعیان با خنجرهای خود بدن قاتل را به هزار پاره کردند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۸)، (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۷). اما برای مجازات چنین افرادی معمولاً شخص قاتل را به دست خانواده مقتول می‌دادند تا به هر نحوی که بخواهند شخصاً وی را مجازات کنند. برای نمونه در رابطه با قاتل نجیب‌زاده‌ای جوان، خانواده وی تصمیم بر قصاص گرفته و خود مأمور اجرای حکم مجازات وی شدند. آنان بلافاصله قاتل را به میدان شهر برده و ابتدا با خنجری قلب او را شکافته و در ادامه نیز با ضربات متعدد چاقو قاتل را کشته و بدین ترتیب انتقام خون آن نجیب‌زاده جوان را گرفتند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۰۷، ۶۰۸). در این‌گونه موارد حتی جایگاه اجتماعی بالا و ثروت زیاد قاتل و خانواده‌اش نیز مانع از اجرای قصاص وی نمی‌شد، و خانواده مقتول خواهان مجازات قاتل به دست خود بودند (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۳۵/۷). نمونه دیگری از مجازات فرد قاتل در ایران این بود که آن فرد مجرم را به دم قاطری بسته و مدت زیادی در شهر گردانیدند تا با لگدهای پی‌درپی قاطر بدنش قطعه‌قطعه شده و بمیرد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۱۴).

۳-۱۷. گردن زدن

در زمان شاه عباس مردی را که ادعا می‌کرد از جانب خدا مأمور هدایت مردم شده و توانسته بود در این رابطه نیز تعداد زیادی مرید را پیرو خود گرداند، و از آن‌جایی که شاه گمان برده بود که این شیخ به برپایی شورش اقدام کند، به دربار احضار کردند. شاه از وی خواست تا برای اثبات ادعای خود معجزه‌ای انجام دهد، در غیر این صورت به مرگ مجازات خواهد شد و چون شیخ از عهده این کار برنیامد، شاه عباس دستور داد تا در مقابل چشم دیدگان گردن وی را بزنند (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۱۸).

۳-۱۸. اعدام

برای شاهان صفوی قصور و اهمال در وظایف از جانب هر یک از بزرگان و درباریان امری کاملاً نابخشودنی بود، به‌طوری‌که در چنین مواقعی حکم اعدام را برای فرد خاطی در نظر می‌گرفتند. والی لارستان به‌واسطه چنین خطایی مورد غضب شاه سلیمان واقع شده و حکم به اعدام وی صادر کردند، اما از آنجایی که والی شخص دانا و بزرگی بود، شاه تنها به‌واسطه وزیر اعظم از مجازات وی صرف‌نظر کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۵، ۶۶). در موارد بسیار کمی شاه از حکم صادره خود صرف‌نظر می‌کرد، زیرا هیچ‌کسی نمی‌توانست از اوامر وی سرپیچی کند. در بحبوحه جنگ با دولت عثمانی، شاه گفت‌وگو و خریدوفروش با نمایندگان این کشور را ممنوع اعلام کرده و مجازات تخطی از این کار را اعدام عنوان کرده بود. صنعتگری که از امر شاه اطلاعی نداشته بود با همراهان ترک به مبادله اجناس خود پرداخت، که شاه نیز به‌محض اطلاع از این کار دستور داد تا صنعتگر بیچاره را به میدان برده و در ملأ عام اعدام کنند، با این وجود چون آن صنعتگر توانست بی‌گناهی خود را اثبات کند، بخشیده شد و آزادش کردند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۰۶).

۳-۱۹. سر بریدن

نمونه‌ای از این دست مجازات‌ها در دوران زمامداری شاه صفی و در رابطه با حاکم قم رقم خورده که به دلیل اینکه کاملاً خودسرانه به وضع مالیات بر مایحتاج مردم بسته بود، متحمل مجازات سنگینی شد. هنگامی که خان را برای مجازات به در قصر آوردند، شاه به پسر وی فرمان داد تا در جلوی چشم تمامی مردم سیبیل پدر خود را کنده، که این نجیب‌زاده جوان نیز بدون معطلی فرمان شاه را اطاعت کرد. در ادامه شاه دستور داد تا بینی و گوش‌هایش را نیز بریده و چشمانش را از کاسه درآورند. شاه به این امر بسنده نکرده و در آخر دستور داد تا سر خان را از بدنش جدا کنند. بعد از اینکه حکم اجرا شد، در اینجا تاورنیه ذکر می‌کند که شاه با جمله‌ای تهدیدآمیز پسر خان را روانه

کرده بود؛ «اگر نتوانی بهتر از این مرده سگ حکومت کنی، تو را سخت‌تر از او مجازات خواهم کرد» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۱۳، ۶۱۴). کمپفر نمونه‌های متعددی از چنین مجازات‌هایی را در دوران شاه صفی گزارش داده که افراد بسیاری به واسطه اوامر وی، دست به مجازات پدران و پسران خود زده و «بدون ترس و با حال تسلیم و رضا به فرمان پسر و پدرکشی گردن نهاده‌اند» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶). به طور کلی منابع تاریخی اسماعیل را در اجرای مجازات‌ها بسیار سرسخت دانسته و نوشته‌اند که وی در راستای اجرای مجازات افراد خاطی از هر طبقه‌ای که باشد، بسیار جدی بوده و خونریزی‌های بسیاری را حتی به دلیل جرم اندک انجام داده بود، حاکم شیراز با وجود جایگاه سیاسی بالایی که داشت از این مجازات شاه به دور نماند و به دستور شاه سرش بریده شد (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵). دیگر اینکه وی برای نامادری خود نیز تنها به دلیل اینکه بعد از مرگ پدر اسماعیل با یکی از اعیان ازدواج کرده بود، چنین مجازاتی را اعمال کرده و به دستور شاه در ملأ عام سر وی را بریدند (زنو، ۱۳۸۱: ۲۶۸). شاهان صفوی همچنین بیش از همه نافرمانی ایالات را هیچ‌گونه تاب نیاورده و در مواجهه با آنان بسیار با جدیت برخورد می‌کردند. تاورنیه در رابطه با شورش کسانی که بر علیه شاه اقدام می‌کردند آورده که شاه عباس دوم در نبردی که با امیر جاسک داشت و هنگامی که یکی از بزرگ‌ترین سرداران امیر به اسارت ایرانیان درآمد، برای جبران ناکامی‌های خود به خان هرمز دستور داد تا هرگونه مجازاتی را که در نظر دارد برای وی اعمال کند. در نتیجه خان بعد از اینکه بدن این سردار را شمع‌آجین کرده بود، وی را به مدت سه روز در طول ظهر و هوای گرم با همان مجازات‌ها سوار بر شتری در شهر می‌گرداندند. سرانجام به واسطه خواهش رئیس شرکت هلندی و دیگر تجار حاضر، خان بر این سردار رحم آورده و با متوقف کردن شکنجه دستور داد تا سر وی را از بدنش جدا کنند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۵۹-۵۶۲).

۳-۲۰. انداختن جلوی سگان

در یکی از لشکرکشی‌های شاه صفی، پسر بچه زیبارویی را به دلیل قتل یکی از سرداران که قصد تجاوز به وی را داشته، به چنین مجازات ظالمانه‌ای محکوم کردند. با وجود اینکه آن پسر بچه شرح داده بود که این کار را برای دفاع از خود انجام داده بود، ولی شاه دستور داد تا وی را جلوی سگان وحشی انداخته تا به دست آنان دریده شود. در نتیجه دو سگ وحشی را به دنبال پسر بچه که در حال فرار بود روانه کردند که در مدت خیلی کمی توانستند پسر را گرفته و با دندان‌های خود قطعه‌قطعه کنند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۴۸، ۶۴۹).

۲۱-۳. مجازات مجرم با نیش زنبور

اعمال این نوع مجازات را برای اولین بار در دوران شاه اسماعیل و در رابطه با شورش حاکم ابرقو آورده‌اند. بعد از سرکوب شورش حاکم ابرقو و حبس وی، شاه دستور داد تا برای مجازات در میدان شهر به بدنش عسل زده و وی را به مدت زیادی در معرض نیش زنبوران قرار دادند، بعد از آن نیز دستور داد تا وی را آتش زدند (گنابادی، ۱۳۸۷: ۷۴).

۲۲-۳. حبس خانگی

اینگونه مجازات زمانی به اجرا درمی‌آید که شاه در قبال خطای فردی، وی را مورد بخشش قرار داده و تنها به این امر بسنده می‌کند که فرد خاطی را در خانه‌اش محبوس کند و چندان بر وی سخت نمی‌گیرد. خان ایروان که به واسطه دسیسه‌چینی‌های صدراعظم دچار چنین مجازاتی شد، با اعلام حکم شاه وی را با تحقیر بسیار و دست‌وپا بسته و پالهنکی مرکب از چند قطعه چوب بر گردن و دست‌های وی زده، و در طول چندین روز که درد و رنج بسیار زیادی را به واسطه غل‌وزنجیر بودن در این مسیر طولانی متحمل شده بود، به پایتخت و به نزد شاه آوردند. با این وجود به محض ورود خان به دربار، شاه در قبال وی به رحم آمده و تنها به مجازات حبس خانگی برای وی بسنده کرده و وی را در خانه حبس کرده، به‌طوری‌که دیگر حق بیرون رفتن از اندرونی را نداشت. در ادامه نیز از آنجایی که وی مورد محبت شاه بود، مدتی بعد مورد لطف شاه قرار گرفت و دوباره در همان منصب قبلی خود به کار گماشته شد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۴۸، ۵۴۹).

۲۳-۳. تبعید

مجازات تبعید برای آن دسته از افرادی بود که شاه قصد تنبیه آنان را داشته، اما به واسطه شخصیت، جایگاه سیاسی و یا اعتباری که نزد شاه داشتند و یا به دلیل وساطت دیگر بزرگان، از مجازات بدنی و قتل آنان خودداری کرده و تنها به تبعید آنان اکتفا می‌کردند. هنگامی که اعتمادالدوله به دلیل خودسری‌هایش توسط شاه شماتت بسیار شده بود، به دلیل وساطت دیگر بزرگان و اینکه شاه خود نیز به محمدبیگ علاقه زیادی داشت، به ناظر دربار دستور داده شد تا وی را همراه با خانواده‌اش در نهایت احترام به قم تبعید کنند. محمدبیگ در نهایت در زمان زمامداری شاه سلیمان بار دیگر به وزارت منصوب شد و از آنجایی که شخص لایق‌تری را برای منصب اعتمادالدوله در نظر نداشتند، بار دیگر این مقام را به وی برگرداندند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۵۵-۵۵۷). مادر شاه طهماسب یکی دیگر از این افراد بود که بعد از اینکه شاه اطلاع یافت مادرش قصد توطئه برای برکناری وی و

جانشینی برادرش را دارد، تمامی اموال وی را ضبط کرده و دستور داد تا وی را همراه با چند کنیز و مقداری مقرری به شیراز تبعید کنند (ممبره، ۲۲۶، ۲۲۷).

۳-۲۴. اره کردن بدن

یکی دیگر از مجازات‌های بسیار وحشتناکی که در این دوره برای افراد مجرم اعمال می‌شد، این بود که دست و پاهای فرد مجرم را به دو عدد تیر نزدیک به همدیگر می‌بسته و بدن را از وسط با اره نصف می‌کردند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۵۲).

۳-۲۵. زنده به گور کردن

این گونه مجازات بیشتر از همه در حق زنان به کار می‌رفت، برای نمونه در نتیجه توطئه‌ای که توسط زنان حرم شاهی برای به قتل رساندن شاه صفی انجام شده بود، وی درصدد برآمد تا عاملین این کار را به شدت مجازات کند. در نتیجه برای مجازات آنان مخفیانه دستور داد تا در حیاط حرمسرا به مساحت بسیار بزرگی زمین را کنده و در حدود چهل نفر از زنان و کنیزان دربار از جمله مادر خود را در آن زنده به گور کردند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۳۳، ۷۳۴).

۳-۲۶. از کاسه درآوردن چشم‌ها

شاهان صفوی برای اینکه پایه‌های سلطنت خود را محکم کنند و یا به دلیل ترس از توطئه، دیگر برادران را محبوس کرده و بدون هیچ‌گونه تعللی چشم آنان را بیرون می‌آوردند. در برخی موارد به مجازاتی مانند کور کردن چشمان شخص اکتفا می‌کردند، بدین صورت که بدون نیاز به درآوردن چشم از کاسه، آهن گداخته‌ای را بر روی مردمک چشمان متهم کشیده و وی را کور می‌کردند. شاه اسماعیل دوم هنگامی که بر تخت سلطنت نشست، بلافاصله دستور نابینا و در صورت لزوم قتل تمامی فرزندان ذکور سلطنتی را صادر کرد تا بتواند بدون رقیب حکومت کند (برن، ۱۳۸۳: ۶۲)، اما در دوران شاه صفی از این امر فراتر رفته و برای اینکه جای خطایی باقی نماند، تصمیم بر این امر گرفته شد تا در آینده برای مجازات و کور کردن آنان کاردی را در چشمان وی فرو کرده و آنان را از حدقه بیرون می‌آوردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۶۹). و با وجود اینکه طبق قوانین شخص نابینا نمی‌توانست بر تخت سلطنت بنشیند (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۶۴/۸)، اما شاه به دلیل ترس زیاد، حتی بعد از کور کردن فرد دستور قتل وی را نیز صادر می‌کرد. شاه سلیمان یکی از پسران خود را تنها به این دلیل که حرکت اشتباهی را در مقال شاه مرتکب شده بود، دستور به قتل وی صادر کرد (کروسینسکی، ۱۳۶۸: ۱۹؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۶).

۳-۲۷. مقطوع النسل کردن

این مجازات برای جرایمی مانند تجاوز به عفت و خصوصاً تجاوز مردان به پسران زیبارو اعمال می‌شد. چنین مجازاتی تعجب جهانگردان خارجی را بسیار به خود جلب کرده بود، به‌طوری‌که پیترو دلاواله نیز در سفرنامه خود به آن اشاره کرده و نوشته است که این مجازات در ایران بدون اینکه محکوم بمیرد به راحتی اجرا می‌شد، و بعد از اجرای این مجازات برای اینکه از مرگ متهم جلوگیری کنند، وی را مدتی در اتاقی و در میان خاکستر می‌گذاشتند. مانند وزیر ایالت مازندران که هرچند به دروغ اطرافیان مبنی بر تجاوز به پسر بچه‌ای متهم شده و برای عبرت دیگران وی را مقطوع النسل کردند. همین وزیر بعدها که از تجاوز یکی از خدمتکاران خود به یک دختر جوان آگاه شد و جوان نیز به آن اعتراف کرده بود، دستور داد تا همان مجازاتی را که زمانی به سر خودش درآوردند برای این متجاوز اعمال کنند. با این تفاوت که هیچ‌گونه علاحی را برای درمان وی به کار نبرده و به همان حالت به بیرون انداختند تا در نهایت بدون هیچ‌گونه مراقبت و معالجه‌ای جان سپارد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۶۴، ۳۶۵). ساروتقی از صاحب‌منصبان درباری نیز به دلیل اینکه به زیردستان خود دستور داده بود تا هر کجا جوان زیبایی را دیدند به حرمسرای وی بیاورند، به دستور شاه عباس وی را اخته کردند (گروس، ۱۳۷۰: ۲۰۸).

۳-۲۸. پوشاندن لباس زنانه به مردان

پوشاندن لباس‌های زنانه بر مردان از مجازات‌های معمولی بوده که در رابطه با فرماندهان شکست‌خورده در جنگ‌ها اعمال می‌شد، و چنانچه آنان در طی جنگ با دشمن با بزدلی صحنه نبرد را ترک کرده و یا شکست بخورند، به مرگ محکوم می‌شده و یا در برخی موارد آنان را در نزد همگان مورد تمسخر و آزار و اهانت قرار می‌دادند. برای نمونه علیقلی‌خان که به‌عنوان خان خراسان برای مقابله با دشمن به سرحدات رفته و در نتیجه به دلیل ضعف و ناتوانی شکست سنگینی را متحمل شده بود، گرفتار غضب و خشم شاه شده، به این صورت که شاه برای مجازات دستور داد تا لباس زنانه به این خان پوشانده و به مدت یک شبانه‌روز در طول اردو و در مقابل دیدگان همگان گردانیدند (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۷۴۳).

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به تحقیق صورت‌گرفته، محاکم در دوران صفویه به دو حوزه عرفی و شرعی تقسیم شده بود. محکمه عرفی که زیر نظر دیوان‌بینگی و ضابطین وی اداره می‌شد، در رابطه با موضوعاتی همچون امور سیاسی، نظامی و اجتماعی تعیین شده بود. و محکمه شرعی هم زیر نظر صدر و

شیخ‌الاسلام به امور مذهبی و دینی در کشور می‌پرداختند. با این وجود، در رأس این حرم شخص شاه صفوی قرار داشت که تمامی رأی‌های نهایی به فرمان وی بوده و وی به‌عنوان تنها تصمیم‌گیرنده نهایی در تمامی امور قضایی، چه شرعی و چه عرفی، عمل می‌کرد. در این دوره، شاه نه تنها در محاکم عرفی، بلکه در تعیین حکم در مسائل شرعی نیز دخالت داشته و از این رو، حتی در برخی موارد حکم نهایی در این زمینه‌ها نیز به تصمیمات شخص شاه بستگی داشته است. که این خود نشان از سلطه کامل شاه بر تمامی امور قضائی و قانون‌گذاری در دوران صفویه را دارد. این امر به‌خصوص در دوران شاهان مقتدری همچون شاه اسماعیل و شاه عباس بسیار مشهود بود. به همین دلیل به آنان لقب پیشوائی روحانی، به معنی مفسر قوانین شرعی، می‌دادند. از سوی دیگر، شاهان برای مقابله با هرگونه تخلف و کوتاهی از جانب افراد در اجرای احکام خود، مجازات‌های بسیار سخت و گاه بی‌رحمانه‌ای را برای خاطیان، حتی نزدیکان خود، در نظر می‌گرفتند. با این وجود، تنها در برخی موارد شاهان نصیحت‌ها و توصیه‌های برخی بزرگان و درباریان را در رابطه با تعدیل و یا تقلیل مجازات می‌پذیرفتند.

مجازات‌های سخت‌گیرانه‌ای که در این دوران در نظر گرفته می‌شد، به‌خصوص در رابطه با جرائم سیاسی و اقتصادی، و با وجود بی‌رحمی و سفاکی، همچنان که نشان از قدرت و اقتدار شاه بوده، در بیشتر موارد قدرت بازدارندگی مناسبی را به همراه داشته است. و در واقع شدت و جدیت در مجازات‌های خشونت‌باری همچون زنده‌سوزاندن و فلک‌بستن افراد تا حد مرگ، با هدف گسترش نظم و افزایش سلطه شاهان در جامعه بوده است. اما مجازات‌هایی که در رابطه با مجرمان و خاطیان صورت می‌گرفت نسبت به زمینه‌های مختلف متفاوت بوده است؛ به‌عنوان مثال مجازات‌هایی که در رابطه با جرم‌های سیاسی اعمال می‌شد با دیگر مجازات‌هایی همچون جرائم اقتصادی، اجتماعی و یا مذهبی متفاوت بوده و شدت عمل بیشتری داشته‌اند. همانند دیگر ادوار تاریخی و از گذشته تا کنون، در اجرای قوانین و نحوه مجازات‌ها در دوره صفویه نیز عواملی همچون میل و اراده مجریان قانون، از جمله قضات و مقامات اجرایی، همچنین نفوذ درباریان و بزرگان دخالت داشته است. دادن رشوه همواره یکی از روش‌های معمولی بوده که افراد برای تخفیف در مجازات خود و یا حتی گرفتن پست و مقامی در این دوره استفاده می‌کردند. لازم به ذکر است که برخی از مجازات‌هایی که در این دوره رواج داشته و به‌صورت گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفت، همانند به گچ گرفتن مجرم، از ابداعات دوران صفویه بوده است. به‌طوری‌که برخی منابع به این امر اشاره دارند که تعیین مجازات‌های خوفناک و شدت و جدیت در اجرای آنان از سوی شاهان تحت تأثیر قوانین و آداب و رسوم و خرافات سرزمین آناتولی قزلباشان و همچنین قوانین یاسای مغولی بوده که بعد از تشکیل دولت در ایران همچنان پایبند به رسوم و عرف اجدادی خود بوده‌اند.

منابع

- الوندی، رضا (۱۳۹۶). «واکاوی محاکمه و مجازات در عصر صفوی». فصلنامه تاریخ نو، سال ۷، شماره ۱۸. اولئاریوس، آدام (۱۳۶۹). سفرنامه. ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: انتشارات کتاب برای همه.
- برن، رهبر (۱۳۸۳). نظام ایالات در دوره صفویه. ترجمه کیکاووس جهاندار. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶). سفرنامه. ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید ارباب شیرانی. تهران: سنایی.
- چلبی، اولیا. (۱۳۹۹). سفرنامه. ترجمه مهدی وزینی افضل و علی ابوالقاسمی. انتشارات دانشگاه جیرفت.
- دلواله، پیترو. (۱۳۷۰). سفرنامه (قسمت مربوط به ایران). ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- زنو، کاترینو (۱۳۸۱). سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- سانسون، ژان (۱۳۴۶). سفرنامه: وضع کشور ایران در زمان شاه سلیمان صفوی. ترجمه تقی تفضلی. تهران: بی‌نا.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵). سیاحتنامه شاردن. ترجمه محمد عباسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شرلی، آنتونی (۱۳۸۶). سفرنامه برادران شرلی. ترجمه علی دهباشی. تهران: نشر نگاه.
- فیدالگو، گریگوریو پریئر (۱۳۵۷). گزارش سفیر پرتغال در دربار سلطان حسین صفوی. دانشگاه تهران.
- فیگوئرا، دن گارسیا (۱۳۶۳). سفرنامه. ترجمه غلامرضا سمیعی. انتشارات نشر نو.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فوائدالصفویه. تصحیح مریم میراحمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کاتف، فدت افاناس یویچ (۲۵۳۶). ترجمه محمدصادق همایونفر. انتشارات کتابخانه ملی ایران.
- کارری، جملی. (۱۳۴۸). سفرنامه. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه. ترجمه کیکاووس جهاندار. تهران: انتشارات خوارزمی.
- کروسینسکی، تادوز یودا (۱۳۶۳). سفرنامه: یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی. ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، با مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی.
- گیلاننتر، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱). سقوط اصفهان. ترجمه محمد مهریار. اصفهان: نشر گل‌ها.
- گنابادی، قاسمی حسینی (۱۳۸۷). شاه اسماعیل نامه. ترجمه جعفر شجاع کیهانی. تهران: نشر زبان و ادب فارسی.
- گروس، ایوان (۱۳۷۰). سفرنامه سفیر زیبا. ترجمه علی اصغر سعیدی. انتشارات تهران.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۶۲). مجمع‌التواریخ. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه طهوری.
- میرزا سمیعا (۱۳۷۸). تذکره الملوک. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ممبره، میگله؛ تطیلی، رابی بنیامین؛ تنررو، آنتونیو (بی‌تا). سه سفرنامه (از زمان سلطان سنجر و اوایل صفویه)، با دو شرح درباره سفرنامه‌های اسپانیولی، پرتغالی و ایتالیایی. ترجمه و تحقیق حسن جوادی و ویلم فلور. بی‌جا: بی‌نا.
- استودارت (بی‌تا). سفرنامه. ترجمه احمد توکلی. بی‌جا: بی‌نا.

Research Article

***A Study of Punishments during the Safavid Period from the
Perspective of Contemporary Travel Accounts***

Marzieh Khajeh Rabani Manesh¹ and Sadegh Rahimi Kia²

Date of received: 2026/03/10

Date of Accept: 2026/05/10

Abstract

The Safavid period can be regarded as one of the most important periods in the history of Iran, as it witnessed extensive political, social, and cultural transformations. Among the most significant developments of this period were changes in the judicial sphere, legal rulings, the penal system, crime, and punishment. The adoption of Shi'a Islam as the official religion of the country brought about significant changes in judicial practices and procedures. This article examines the judicial and penal system of the Safavid period, as well as the nature and types of punishments, from the perspective of foreign travelers who visited Iran from the early Safavid period onward and provided direct and detailed accounts of everyday life, customs, and laws. The findings indicate that although during the Safavid period the judicial system and the relevant judges were responsible for handling legal matters, crimes, and the implementation of punishments, the final decision, ruling, and issuance of judgments were made by the Shah himself, and no one was entitled to disobey or reject his orders and decisions. Nevertheless, the strictness in enforcing laws and the severity of punishments depended largely on the power and authority of the Shah. In

¹. M.A. in History of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. Email: marzie.rbni73@yahoo.com

². M.A. in History of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: s.rahimi2018@gmail.com

Copyright © 2010, SSSI (Shiraz Strategic Studies Institute). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

general, the Safavid rulers were highly committed to enforcing laws and punishing offenders, including social, economic, political, and military criminals. Consequently, the Safavid period witnessed the implementation of particularly severe and even terrifying punishments, some of which appear to have been innovations introduced by the Safavid government.

Keywords: Safavids; Travel Accounts; Punishment; Crime and Offense.

Citation (APA 7th ed. / APSA)

Khajeh Rabani Manesh, Marzieh; Rahimi Kia, Sadegh (Spring 2026). "A Study of Punishments during the Safavid Period from the Perspective of Contemporary Travel Accounts". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 9, Issue 1, S.No. 33, pp. 55- 78.

References

- Alvandi, Reza (2017)5 "An Analysis of Trial and Punishment in the Safavid Era." *Tarikh-e No*, Vol. 7, No. 18. (in Persian).
- Bern, Rühr (2004). *The Provincial System during the Safavid Period*. Translated by Keykavus Jahandari. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. (in Persian).
- Chardin, Jean (1966). *Chardin's Travel Account*. Translated by Mohammad Abbasi. Tehran: Amir Kabir Publishing. (in Persian).
- Çelebi, Evliya (2020). *Travel Account*. Translated by Mehdi Vazini Afzal and Ali Abolqassemi. Jiroft: Jiroft University Press. (in Persian).
- Della Valle, Pietro (1991). *Travel Account (The Section Concerning Iran)*. Translated by Shoja' al-Din Shafa. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. (in Persian).
- Figueroa, Don García de Silva y (1984). *Travel Account*. Translated by Gholamreza Samiei. Tehran: Nashr-e Now Publishing. (in Persian).
- Gilanentz, Petros di Sarkis (1992). *The Fall of Isfahan*. Translated by Mohammad Mehrayar. Isfahan: Golha Publishing. (in Persian).
- Gonabadi, Qasemi Hosseini (2008). *Shah Ismailnameh*. Translated by Ja'far Shoja' Keyhani. Tehran: Persian Language and Literature Publishing. (in Persian).
- Grès, Ivan (1991). *The Travel Account of the Beautiful Ambassador*. Translated by Ali-Asghar Saeidi. Tehran: Tehran Publishing. (in Persian).
- Kaempfer, Engelbert (1984). *Travel Account*. Translated by Keykavus Jahandari. Tehran: Kharazmi Publishing. (in Persian).

- Kotov, Fedot Afanasyevich (1977 [2536]). *Travel Account*. Translated by Mohammad-Sadeq Homayounfar. Tehran: National Library of Iran Publications. (in Persian).
- Krusinski, Tadeusz Judas (1984). *Travel Account: Notes of a Polish Priest in the Safavid Era*. Translated by Abd al-Razzaq Danbali (Maftun), with an introduction and critical edition by Maryam Mir-Ahmadi. (in Persian).
- Membre, Miguel; Benjamin of Tudela; Tenreiro, António (n.d.). *Three Travel Accounts (From the Time of Sultan Sanjar and the Early Safavid Period), with Two Studies on Spanish, Portuguese, and Italian Travel Accounts*. Translated and researched by Hassan Javadi and Willem Floor. n.p.: n.p. (in Persian).
- Mirza Sami 'a (1999). *Tadhkirat al-Muluk [The Memoirs of the Kings]*. Edited by Mohammad Dabir-Siyaqi. Tehran: Amir Kabir Publishing. (in Persian).
- Mar'ashi Safavi, Mirza Muhammad-Khalil (1983). *Majma' al-Tawarikh [Compendium of Histories]*. Edited by Abbas Eqbal Ashtiani. Tehran: Tahuri Library. (in Persian).
- Olearius, Adam (1990). *Travel Account*. Translated by Mohammad-Hossein Kordbacheh. Tehran: Ketab Baraye Hameh Publishing. (in Persian).
- Qazvini, Abu al-Hasan (1988). *Fava'id al-Safaviyyah [The Safavid Benefits]*. Edited by Maryam Mir-Ahmadi. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. (in Persian).
- Sanson, Jean-Baptiste (1967). *Travel Account: The Condition of Iran during the Reign of Shah Sulayman Safavid*. Translated by Taghi Tafazzoli. Tehran: n.p. (in Persian).
- Shirley, Anthony (2007). *The Travel Account of the Shirley Brothers*. Translated by Ali Dehbashi. Tehran: Negah Publishing. (in Persian).
- Stodart, Robert (n.d.). *Travel Account*. Translated by Ahmad Tavakkoli. n.p.: n.p. (in Persian).
- Tavernier, Jean-Baptiste (1957). *Travel Account*. Translated by Abu Turab Nuri; revised by Hamid Arbab-Shirazi. Tehran: Sanaei Publishing. (in Persian).
- Gemelli Careri, Giovanni Francesco (1969). *Travel Account*. Translated by Abbas Nakhjavani and Abdolali Karang. Tabriz: Department of Culture and Arts of East Azerbaijan, Franklin Publishing Institute. (in Persian).
- Zeno, Caterino (2002). *The Venetian Travel Accounts of Iran*. Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Kharazmi Publishing. (in Persian).

